



رسانه رهبر انقلاب
@Rahbarengelab

انتقام، خواست ملت ما است و به طور حتمی باید صورت بگیرد. این جنایتکاران که فهرستی از صدر تا ذیل شان موجود است، آرزوی مرگی آرام و در بستر را با خود به گور خواهند برد. بزودی آحادی از آزادگان در سراسر دنیا هریک بخشی از این مأموریت الهی را انجام خواهند داد.

۱۴۰۵/۰۵/۱۸

روزنامه‌های اینترنتی
KHAMENEI.IR
چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۵



ویژه دفاع مقدس
مردم ایران
در برابر آمریکا و رژیم صهیونی

این شماره تقدیم میشود به

**شهید محمد امین
رستمی جلیلیان**

از اعضای سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی که بر اثر حملات
آمریکایی-سعودی به عراق در
مرداد ۱۴۰۵ به شهادت رسید.



روایتی از گرفتاری ترامپ در باتلاق ایران

کامیون فرار



سرمقاله

آمریکا باید برای عبور او از فرودگاه، کامیون حمل غذا را به وسیله‌ای برای فرار و فریب تبدیل کند و برای بازی گلفش هم سامانه پدافندی کنار زمین بگذارد. این تصویر را می‌توان هرچه بخواهند بنامند؛ عملیات حرفه‌ای حفاظتی، فریب تاکتیکی یا اقدام احتیاطی. اما از منظر سیاسی، یک پیام روشن دارد: جنگی که قرار بود نمایش قدرت آمریکا باشد، به جنگی تبدیل شده که رئیس‌جمهور آمریکا نیز آن چنان دچار هراس و ناامنی شده که به روش‌های خفت‌بار برای نجات خود پناه می‌برد. ترامپ جنگ را آغاز کرد تا تصویر یک رئیس‌جمهور مقتدر را بسازد، اما امروز تصویری که از او در افکار عمومی جهان ساخته شده، رئیس‌جمهوری است که برای عبور از یک فرودگاه خارجی به کامیون حمل غذا پناه می‌برد و در خانه خود نیز زیر سایه سامانه‌های پدافندی زندگی می‌کند. آمریکا با تمام ناوها، جنگنده‌ها، موشک‌ها و میلیاردها دلار هزینه جنگ نتوانست ایران را شکست دهد. در مقابل، ایران نشان داد قدرت فقط در تعداد هواپیما و ناو خلاصه نمی‌شود؛ قدرت یعنی توان ایستادن، پاسخ دادن و وادار کردن دشمن به محاسبه دوباره.

ترامپ می‌خواست ایران را به عقب براند، اما اکنون خودش در باتلاقی گرفتار شده که هرچه بیشتر تقلا می‌کند، بیشتر در آن فرو می‌رود. شاید بزرگ‌ترین دستاورد این جنگ همین باشد: شکست توهم مصونیت آمریکا و اثبات این واقعیت که در برابر ایران، حتی رئیس‌جمهور آمریکا هم نمی‌تواند مطمئن باشد سایه‌اش امن است.

سرمایه سیاسی بسازد و خود را به عنوان رئیس‌جمهوری معرفی کند که برخلاف دیگران «کار را تمام می‌کند». اما واقعیت خیلی زود خود را تحمیل کرد و ترامپ متوجه شده که در برابر ایران در باتلاق پیچیده‌ای گرفتار شده است. حتی واشنگتن پست در تیرماه، با استناد به ارزیابی‌های اطلاعاتی آمریکا، نوشت که حملات نظامی نتوانسته ایران را به تغییر موضع وادار کند و دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که تهران و واشنگتن در یک وضعیت طولانی و نامعلوم میان جنگ و صلح گرفتار شده‌اند. از سوی دیگر، ادامه جنگ هزینه‌های سنگینی برای خود آمریکا ایجاد کرده است. واشنگتن پست گزارش داده بود که پنتاگون در نتیجه هزینه‌های جنگ ایران با کمبود فوری منابع مالی و کمبود تسلیحات مواجه شده و حتی برخی بودجه‌های مربوط به آموزش و نگهداری تجهیزات نظامی تحت فشار قرار گرفته‌اند. مهم‌تر اینکه امروز، پس از ماه‌ها جنگ، مسئله دیگر «چگونه ایران را شکست دهیم» نیست؛ مسئله برای واشنگتن این است که چگونه از این وضعیت خارج شود. در چنین شرایطی، تصویر ترامپ در کامیون حمل غذا معنای نمادین پیدا می‌کند.

رئیس‌جمهور کشوری که روزی ادعای ابرقدرت بودن را داشت و می‌خواست با نمایش قدرت وارد جنگ شود، حالا برای خروج از یک فرودگاه خارجی مجبور است مخفیانه جابه‌جا شود.

و شاید طنز ماجرا همین جاست: ترامپ می‌خواست با حمله به ایران ثابت کند رئیس‌جمهوری است که از هیچ‌کس نمی‌ترسد؛ اما حالا بخشی از دستگاه امنیتی

تهدیدهای زیادی دریافت می‌کنند و حتی مدعی شد شاید خودش «تأثیرگذارترین رئیس‌جمهور» باشد. اما وقتی این اظهارات را کنار تصاویر و گزارش‌های مربوط به استقرار سامانه پدافند هوایی در نزدیکی زمین گلف او در بدمینستر، نیوجرسی، می‌گذاریم، تناقض جالبی شکل می‌گیرد: رئیس‌جمهوری که می‌گوید از هیچ چیز نمی‌ترسد، برای بازی گلف زیر پوشش سامانه‌های دفاع هوایی قرار گرفته است.

البته باید تأکید کرد که ادعای وجود تهدید ایران، همان‌طور که رسانه‌های آمریکایی گزارش داده‌اند، یک ارزیابی اطلاعاتی آمریکاست و به معنای اثبات قطعی تصمیم ایران برای انتقام از ترامپ در ترکیه نیست. اما حتی اگر از این ادعا عبور کنیم، خود واکنش دستگاه امنیتی آمریکا یک واقعیت قابل توجه را نشان می‌دهد: واشنگتن تهدید ناشی از رویارویی با ایران را آن‌قدر جدی و خطرناک می‌داند که برای جابه‌جایی رئیس‌جمهور خود دست به یک عملیات پیچیده فریب، تغییر هواپیما و استفاده از هواپیمای طعمه می‌زند. این در حالی است که این ماجرا تنها سایه‌ای از آن چیزی است که ترامپ قرار است در آینده با آن مواجه شود. اینجاست که ماجرا از یک حادثه امنیتی فراتر می‌رود و به یک نماد سیاسی تبدیل می‌شود.

ترامپ تصور می‌کرد با حمله به ایران می‌تواند کاری را انجام دهد که رؤسای جمهور آمریکا در نزدیک به پنج دهه گذشته نتوانسته‌اند انجام دهند: شکستن اراده تهران و تحمیل نظم مطلوب واشنگتن. مسئله فقط حمله نظامی نبود؛ ترامپ می‌خواست از جنگ

ترامپ جنگ با ایران را با یک محاسبه روشن آغاز کرد: نمایش قدرتی که قرار بود هم ایران را وادار به عقب‌نشینی کند و هم برای خود او تصویری از یک رئیس‌جمهور «قدرتمند و شکست‌ناپذیر» بسازد. اما اکنون، پس از چند ماه، صحنه‌ای که از امنیت رئیس‌جمهور آمریکا در برابر تهدید ایران منتشر شده، تصویری از ترس، حقارت، آسیب‌پذیری و گرفتارشدن در یک محاسبه اشتباه است.

ماجرای جایی آغاز شد که روزنامه واشنگتن پست گزارش داد ترامپ پس از پایان نشست ناتو در آنکارا، در حالی که به صورت علنی سوار هواپیمای ریاست‌جمهوری شد، دقایقی بعد مخفیانه و با استفاده از یک کامیون حمل غذای فرودگاه، به یک هواپیمای نظامی کوچک‌تر منتقل شد. طبق این گزارش، هواپیمای اصلی که خبرنگاران و شماری از مقام‌های دولت آمریکا، از جمله مارکوروبیو و اسکات بسنت، در آن حضور داشتند، عملاً نقش «هواپیمای طعمه» را ایفا کرد. ترامپ با هواپیمای دیگری راهی انگلیس شد و سپس در پایگاه میلندال دوباره به هواپیمای ریاست‌جمهوری بازگشت. گزارش رویترز نیز این عملیات را ناشی از یک تهدید معتبر مرتبط با احتمال حمله موشک دوش‌پرتاب به هواپیمای ترامپ دانسته است.

ترامپ در ادامه اصل ماجرا را تأیید کرد و گفت فقط کاری را انجام داده که سرویس مخفی از او خواسته است. او البته تلاش کرد، مانند همیشه، تهدید را کوچک جلوه دهد و گفت رئیس‌جمهورهای «تأثیرگذار»

قاب

تجلی عشق به رهبر شهید انقلاب در مسیر پیاده‌روی زائران حرم رضوی

۲۰ < مرداد ۱۴۰۵ و دوازدهمین سالروز شهادت امام رضا (ع)، مسیرهای منتهی به مشهد آکنده از زائرانی است که در طریق‌الرضا (ع) به سوی حرم رضوی در حرکت‌اند و در کنار شوق زیارت، یاد و ارادت به رهبر شهید انقلاب را نیز با خود همراه دارند.



#اعتراف مرشایمر

هیچ راهی برای شکست دادن ایران نداریم

جنگ با ایران برای ترامپ قرار بود نقطه پایان چنددهه ناکامی واشنگتن در برابر تهران باشد، اما حالا حتی برجسته‌ترین چهره‌های فکری آمریکا نیز از نبود مسیر روشنی برای پیروزی سخن می‌گویند. جان مرشایمر، نظریه‌پرداز برجسته روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه شیکاگو، درباره وضعیت آمریکادر جنگ با ایران می‌گوید: «مشکلی که با آن مواجه هستیم، کمبود تسلیحات نیست؛ مشکل این است که با وضعیت نظامی آمریکا، هیچ راهی برای شکست دادن ایرانی‌ها نداریم.»

مرشایمر معتقد است دشوار است تصور کنیم ترامپ چه گزینه‌ای جز پذیرش توافق پیشنهادی ایران دارد. به گفته او، اگر ترامپ این توافق را بپذیرد، این اقدام یک «شکست تحقیرآمیز» برای آمریکا خواهد بود. مرشایمر، برخلاف روایت‌هایی که مشکل آمریکا را صرفاً کمبود مهمات یا طولانی شدن جنگ می‌دانند، مسئله را در سطح راهبردی می‌بیند: قدرت نظامی آمریکا به معنای توانایی شکست دادن ایران نیست.

این همان تناقضی است که آمریکا اکنون با آن روبه‌روست؛ ادامه جنگ هزینه‌های بیشتری تحمیل می‌کند، بدون آنکه تضمینی برای تحقق اهداف سیاسی واشنگتن وجود داشته باشد و پایان جنگ نیز می‌تواند به معنای پذیرفتن واقعیتی باشد که ترامپ حاضر به اعتراف به آن نیست: ایران شکست‌پذیر نیست. در واقع، جنگی که قرار بود اقتدار آمریکا را تثبیت کند، اکنون به آزمونی برای محدودیت‌های قدرت این کشور تبدیل شده است.

روایت رواق دارالذکر

حلقه محبت در حیاط رواق

دخترها توی گروه پیام دادند: «خانم! حالا که یکسره میری دارالذکر ما رو هم به دفعه با خودت ببر.» کمی مکث کردم و نوشتم: «باشه فردا هشت صبح همه رواق دارالذکر باشیم.» شب وقتی داشتم وسایل دختر یک‌ساله‌ام را برای فردا آماده می‌کردم، پیش خودم گفتم: «خب می‌خواهی هفت، هشت تا نوجوان پونزده، شونزده‌ساله روبه‌ری مزار آقا بگی چی؟ چه تصویری از مزار رفتن تو ذهنتون می‌سازی؟ به گریه و حمد و قل‌هو! الله خوندن و تمام؟» دیدم همین جور خشک و خالی دلم راضی نمی‌شود. رفتم سراغ قفسه کتاب‌های آقا. کتاب خون دلی که لعل شد را گذاشتم کنار.

صبح اول وقت جلوتر از من توی حیاط رواق نشسته بودند. تا چشمشان بهم افتاد، بلند شدند سمت در ورودی دارالذکر. اشاره کردم صبر کنند. رفتم زیر یکی از سایبان‌ها گرد نشستم. گفتم: «دیشب همش ذهمن مشغول بود قول و قرارامون ازین به بعد تودارالذکر به عطربوبویی از راه و رسم آقا داشته باشه.» کتاب را از توی کیف درآوردم و گرفتم بالا: «اسمش رو حتما شنیدید. خاطرات آقا از کودکی شون تا حبس و تبعید و مبارزات شونه. مردی که توسخت‌ترین روزها هیچ وقت کمرش خم نشد.»

نیم‌ساعتی درباره کتاب گپ زدیم. چند زائر به جمع‌مان اضافه شدند و حلقه بزرگ‌تر شد. کم‌کم صحبت‌هایم را جمع و جور کردم و گفتم: «از امروز باهم، این کتاب رومی خونیم و برای حرف زدن درباره اش جمع میشیم اینجا.» دخترها بلند صلوات فرستادند.